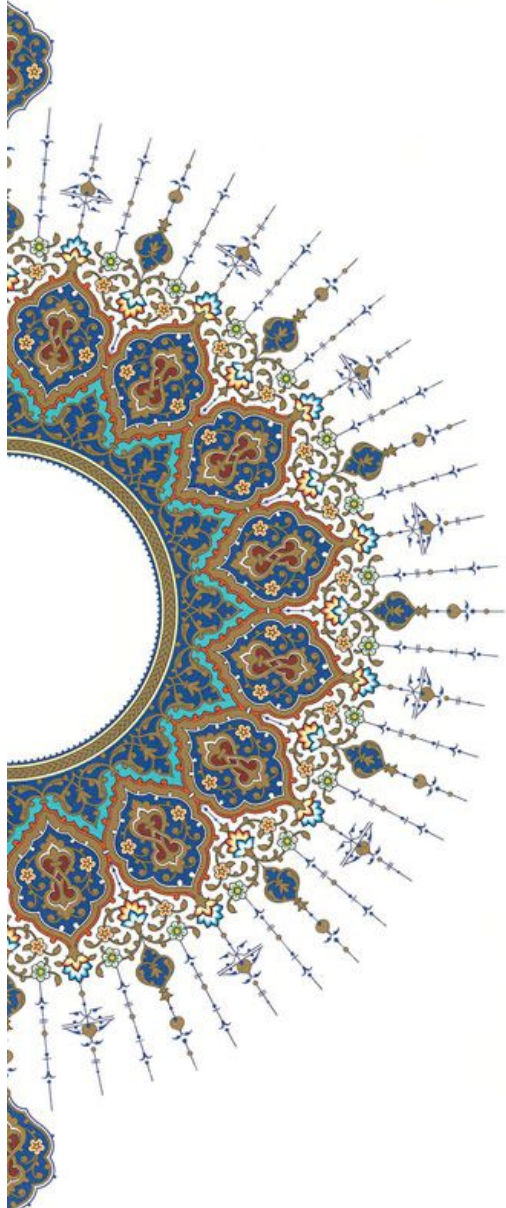




The bond of kindness | پیوند مهربانی



فصلنامه بنیاد فرهنگی زنده یاد
دکتر غلامحسین مروستی

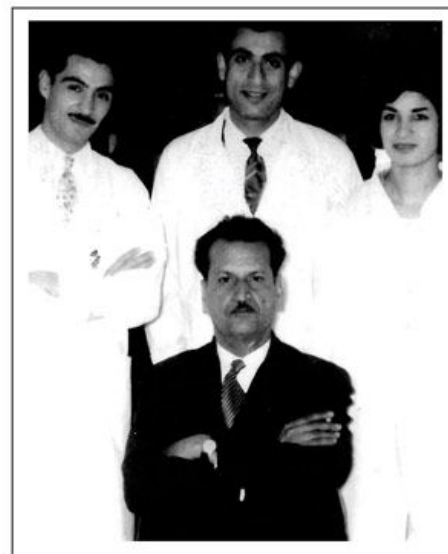


نگاهی کوتاه به زندگی شادروان استاد دکتر غلامحسین مروستی:

دکتر غلامحسین مروستی در سال ۱۲۹۱ شمسی در شهر یزد چشم به جهان گشود. پدر ایشان، میرزا محمد علیم مروستی در آن ایام در کسوت مدرس علوم دینی به تدریس درس خارج فقه، در حوزه علمیه یزد اشتغال داشته اند. دکتر مروستی پس از خاتمه مقدمات علوم حوزوی در مدرسه علمیه یزد در مورخه ۱۳۱۰ پس از هجرت به تهران و اخذ دیپلم متوسطه و موفقیت در ورود به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، به ادامه تحصیل و فراگیری علم طب گماشته و پس از شش سال، موفق به دریافت دکترای پزشکی از دانشگاه تهران گردید و سپس برای ادامه تحصیلات رشته گوش و حلق و بینی را انتخاب و به ادامه تحصیل در بیمارستان امیر اعلم و پس از طی مقدمات به کشور فرانسه عازم گردید.

نگاهی کوتاه به زندگی شادروان استاد دکتر غلامحسین مروستی:

دکتر مروستی پس از خاتمه مقدمات علوم حوزوی در مدرسه علمیه یزد در مورخه ۱۳۱۰ شمسی پس از هجرت به تهران و اخذ دیپلم متوسطه و موفقیت در ورود به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به آن دانشگاه راه یافت و به ادامه تحصیل و فراگیری علم طب در آن دانشکده همت گماشت و پس از شش سال موفق به دریافت دکترای پزشکی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران گردید و سپس برای ادامه تحصیلات رشته گوش و حلق و بینی را انتخاب و به ادامه تحصیل در بیمارستان امیر اعلم تحت نظر پروفیسور ماکس میسر استاد سابق بیماری های گوش و حلق و بینی دانشگاه های آلمان مشغول و پس از طی مقدمات به کشور فرانسه اعزام گردید.



متولیان بنیاد فرهنگی شادروان استاد دکتر غلامحسین مروستی:

دکتر رضا مروستی:

بر آن شدیم که با تاسیس بنیادی با نام استاد دکتر غلامحسین مروستی علایق، نگرش و خط مشی فکری آن شادروان را در حد امکان زنده و پاینده نگاه داریم. به این امید که شاید برای یکی دو نسل بعد از ایشان یاد و خاطرشان به فراموشی سپرده نشود و این عدم فراموشی خوش بینانه، میراثی باشد، ماندگار برای تحریک و تشویق آیندگان به ادامه و استمرار راه ایشان در مسیر خدمت رسانی به هم میهنان عزیز.

دکتر غلامحسین مروستی:

یکی از اصلی ترین اهداف بنیاد فرهنگی دکتر مروستی علاوه بر حفظ و نشر آثار شادروان استاد دکتر غلامحسین مروستی ایجاد فرصت های مطالعاتی برای اساتید محترم به ویژه بزرگواران عزیز در استان یزد می باشد. از دیگر اهداف اصلی بنیاد تقویت و بهینه سازی مهارت های بومی شهرستان مروست و توسعه آن بصورت گارگاه های کوچک محلی و در نهایت با اتصال این شبکه های کارگاهی ایجاد یک صنعت پایدار و منحصر به آن نقطه می باشد تا بتواند دغدغه های شغلی جوانان غیور مروست را رفع کرده و بعنوان پلی برای صعود به آینده بهتر باشد.



صلح نامه بیمارستان مروستی به دانشگاه علوم پزشکی تهران:

در مورد صلح بیمارستان دکتر غلامحسین مروستی به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی "با مدیریت و تولیت دانشگاه علوم پزشکی تهران" ستایش خداوندی را که بخشنده عقل و جان است و دانای آشکار و نهان حکیمی که چکیده کتاب هستی را بر لوح دل انسان بنگاشت و با نعمت دانش در برابر حیرت فرشتگان پرچم کرامت بنی آدم را بر قله هستی بر افراشت.

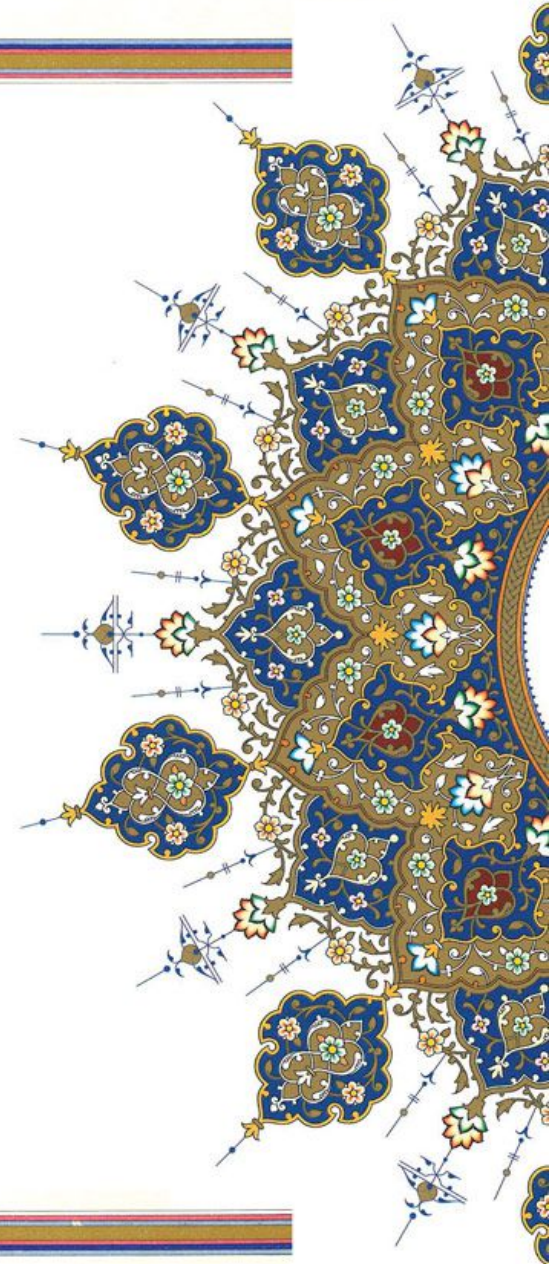
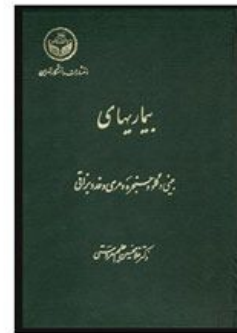
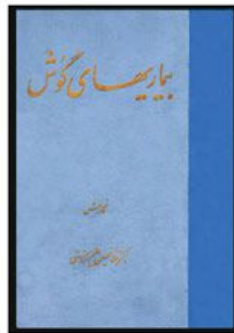
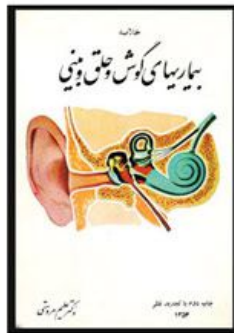
با سپاس به درگاه ایزد منان، ما فرزندان و همسر شادروان دکتر غلامحسین علیم مروستی که از اساتید و بنیان گذاران رشته گوش و حلق و بینی دانشگاه علوم پزشکی تهران و موسس بیمارستان مروستی بوده اند به پاس عشق و ارادت به میهن عزیزمان و علاقه ای که به ماندگاری یاد و خاطر پدر داریم مصمم شدیم که بیمارستان مروستی را در حال فعالیت و بطور کامل بدون هیچ گونه بدهی و تعهدی همراه با کلیه وسایل و تجهیزات برای استمرار ارائه خدمات درمانی، به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی واگذار نمائیم و چه بهتر که این مصالحه به دانشگاه علوم پزشکی تهران که، استاد شاگردی را در آن دانشکده آغاز و به افتخار استادی آن دانشگاه نائل گردیدند واگذار نمائیم تا خدمات رسانی در امور درمانی را در بیمارستان مروستی به ودیعه ای مستمر مبدل نمائیم. با این اندیشه دست یاری بسوی جناب دکتر سید حسن قاضی زاده هاشمی وزیر محترم بهداشت درمان و آموزش پزشکی دراز کردیم و این دانشمند فرهیخته که خود از مفاخر ماندگار جامعه چشم پزشکی ایران است در کمال بزرگواری ضمن ارج نهادن به منویات خانواده دکتر غلامحسین مروستی ما را به ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی تهران جناب دکتر علی جعفریان رهنمود فرمودند و ایشان در کمال همدلی دستور اجرائی شدن این خواسته را به مدیریت امور حقوقی و معاونت توسعه دانشگاه واگذار نمودند.



از جمله نویسندگان این بنیاد می توان به:

زنده یاد دکتر غلامحسین مروستی نویسنده کتب بیماری های گوش و حلق و بینی بیماری های بینی و گلو و حنجره و مری و غدد بزاقی، و بیماری های گوش.
دکتر رضا مروستی نویسنده کتاب بیماری های گوش.
دکتر نادر مروستی نویسنده کتاب راهنمای به کارگیری لنزهای تماسی.
شادروان دکتر احمد مروستی نویسنده کتاب جراحی عمومی.
خانم ظفر فروغ امیر رفیعی نویسنده کتاب سالها خاطره و خاطرات.

همچنین این بنیاد منتشر کننده کتب فرهنگی از جمله:
دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی و شاهنامه فردوسی نیز می باشد.



از جمله گواهینامه ها و افتخارات این بنیاد می توان به:

بنیاد فرهنگی دکتر غلامحسین مروستی در طی چندین سال فعالیت مستمر خود توانسته است لوح های تقدیر از مراکز معتبر دریافت نماید که عبارتند از:

دریافت لوح تقدیر از نخستین جشنواره روز مروست.
دریافت لوح تقدیر به منظور ساخت چندین مدرسه و بیمارستان.
دریافت لوح تقدیر از دومین جشنواره خیرین مدرسه ساز شهرستان بوئین زهرا.
دریافت لوح تقدیر از گردهمایی بزرگ خیرین عرصه سلامت استان یزد.
دریافت لوح تقدیر از یازدهمین دوره جشنواره خیرین مدرسه ساز قزوین.





ساخت مرکز بهداشتی زننده یاد دکتر غلامحسین مروستی



ساخت کتابخانه
شادروان دکتر غلامحسین مروستی

ساخت سالن ورزشی چند منظوره
شادروان دکتر غلامحسین مروستی





احداث مدرسه پسرانه فروغ ظفر امير رفيعی

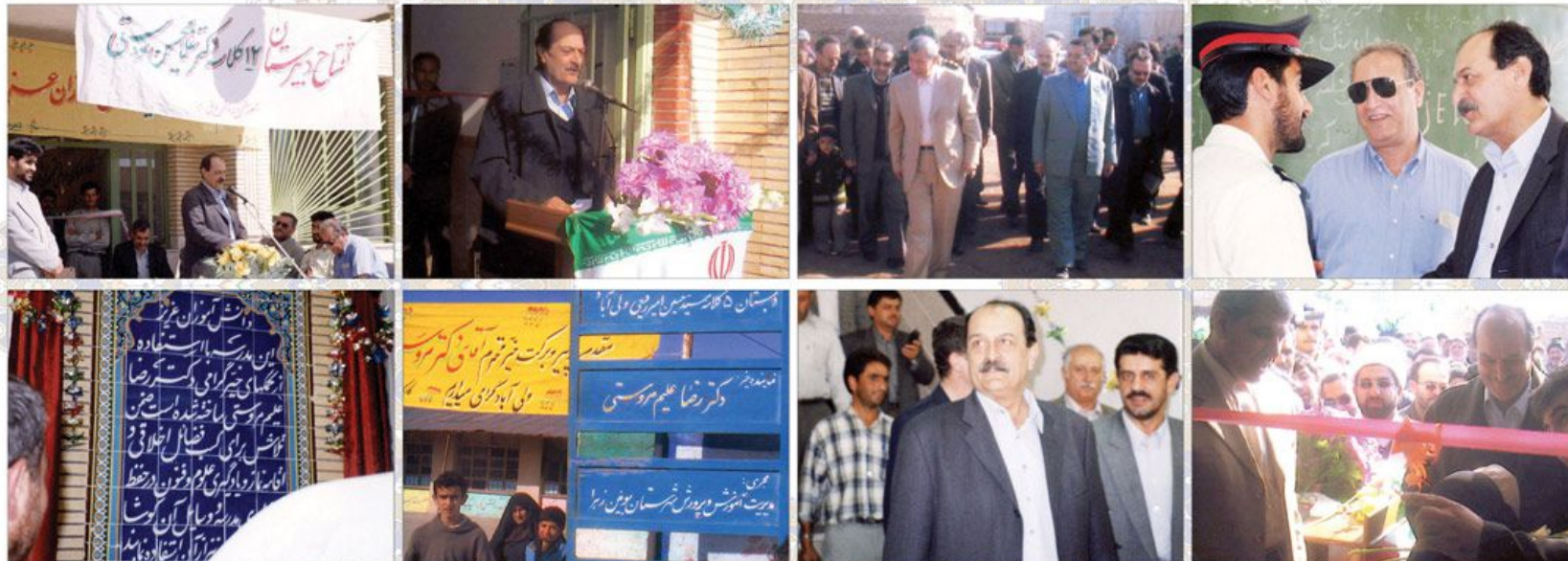


احداث دبیرستان دخترانه شادروان دکتر غلامحسین مروستی

احداث دبیرستان پسرانه شادروان دکتر غلامحسین مروستی



عکس های منتخب از خانواده بنیاد زنده نام دکتر غلامحسین مروستی:



نگاهی به بنیاد زنده نام دکتر غلامحسین مروستی:

بنام خدا

بیمارستان مروستی بهمت والای زنده یاد استاد دکتر غلامحسین علیم مروستی در سال

۱۳۳۹ شمسی تأسیس گردید. پس از سی سال ارائه خدمات پزشکی بنابه مقتضیات زمان مورد

توسعه و تجهیز مجدد قرار گرفت. بازسازی کامل آن با عنایت شهردار منطقه ۱۱ جناب خاوم لاسلام

در سال ۱۳۷۳ با تمام رسید. مجری طرح و بازسازی: مهندس حسن مرقضائی



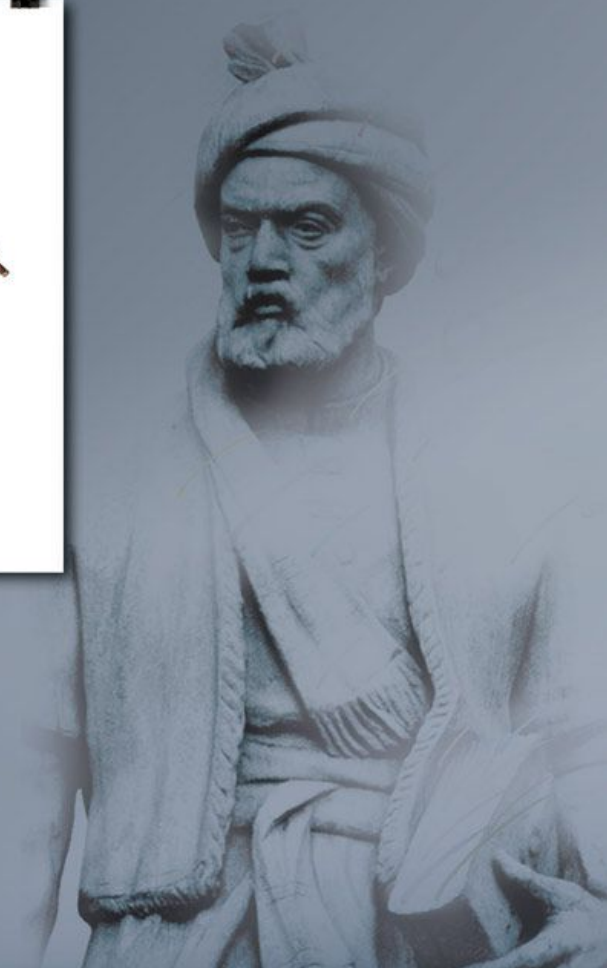
کدام بجهت پستند
کمرست بیکله بهتند
چو درون که چون پستند
بسته کی نم که بهتند

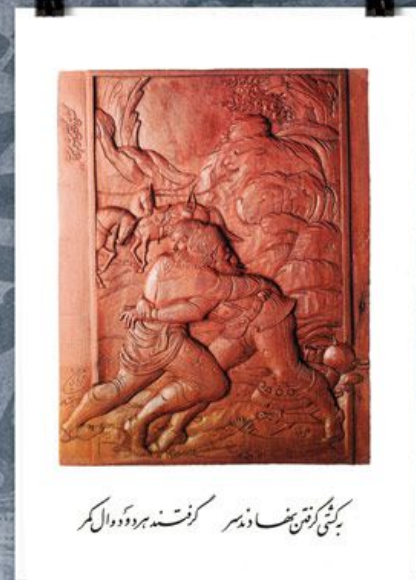
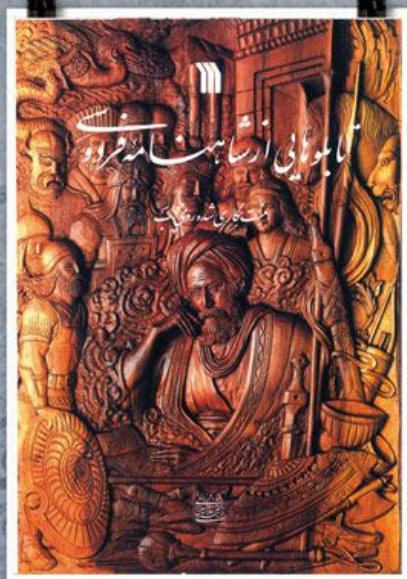


بگشت ز کانت بزمم
جان را کی سپردم



چو که برین شاه گشته
برهنگشته بازگاه
هی برنوشه در خانه
جان را سرسوی دادگاه





کنن زدم سوب دستم نو کوه شینتی این هم شنو

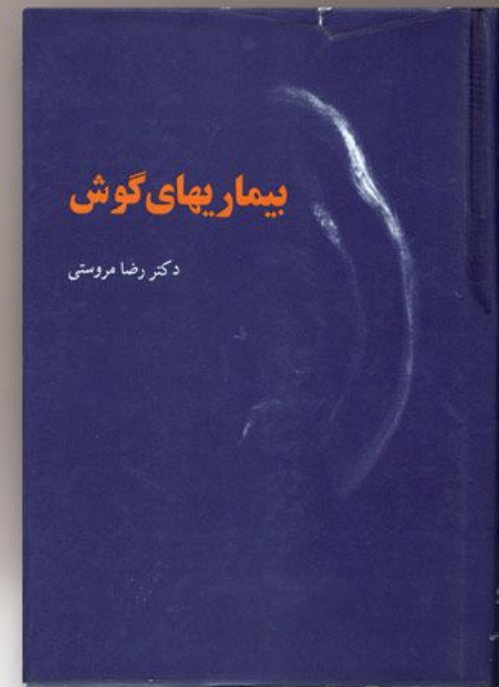
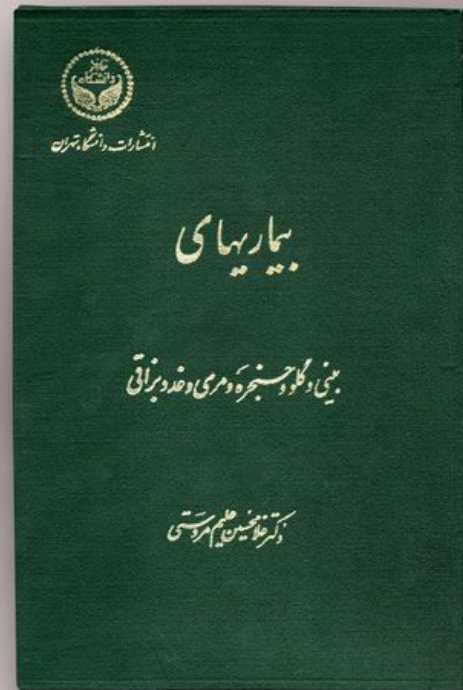
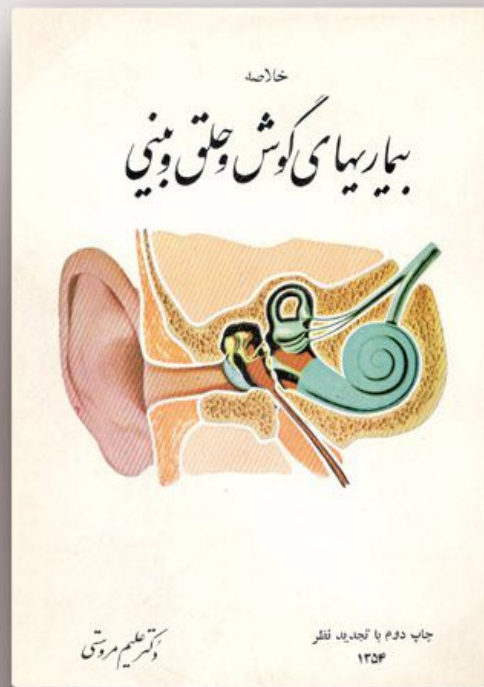
برگشی کوفتن ضامنم گرفتند هر دو دوال کر

دولت عشق و پایداری
دولت

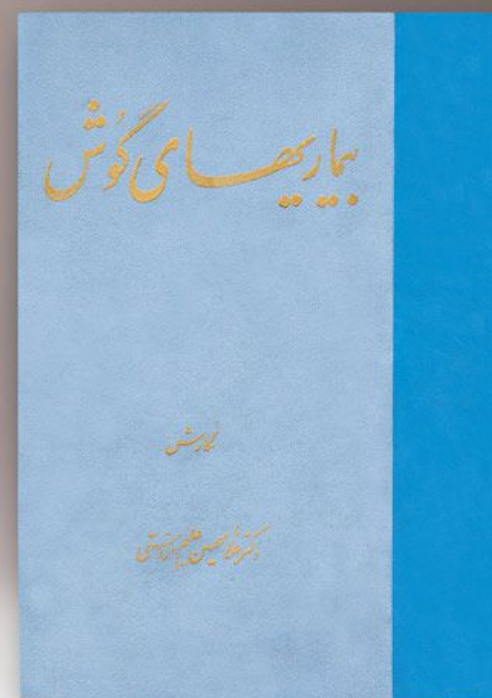
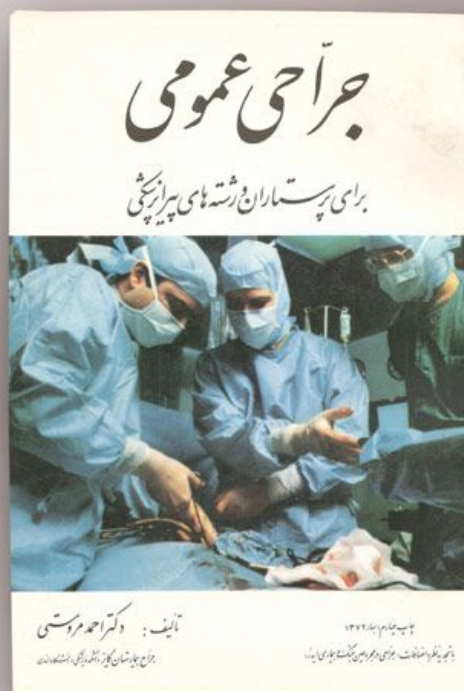
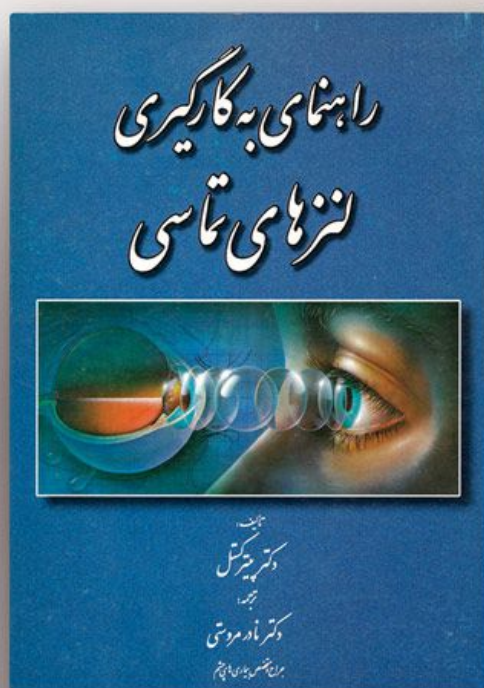


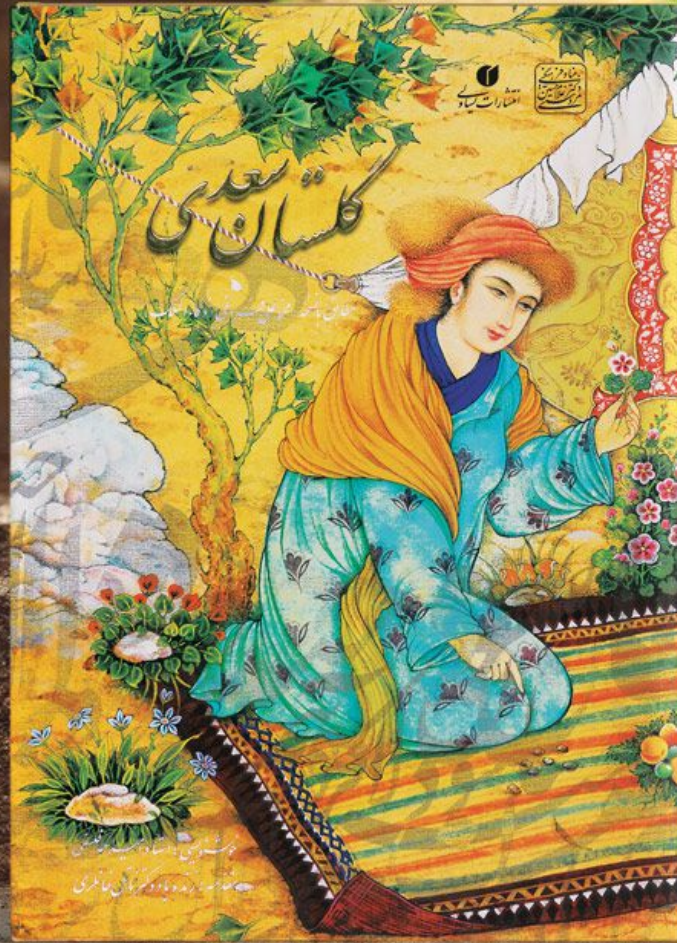


از جمله کتاب های بنیاد فرهنگی شادروان دکتر غلامحسین مروستی:



از جمله کتاب های بنیاد فرهنگی شادروان دکتر غلامحسین مروستی:







کتابخانه آرکستان سنه

کلام مقبول

(فارسی - پنجابی)

نوشته سید امیر احمد



قی چہ دارو دکان میں سیاحت ہو دندہ ترکیب کی بیخ و بن
ہو اس تم ہمراہت کم ہو وقت بگرنہ



سالها خاطره و خطرات

خاطرات فروغ ظفر امیر رفیعی (مروستی)



کتاب
پخش
کتاب
نمبر
جدا
آنچه



صحت و واقعیت آنهاست
و داستان سزایی بیان شد
مشکل پندان قرار گیرد.



خاطرات فروغ ظفر امیر رفیعی (مروستی)



بها:



ازین است که گوئی که آزادی برستی بود و بنامی این چنینی چشم منان کشاند:

دفع مصیبت سزای دست غنچه

برگشت آن که که آد گوید حین زنده که حسنه کو گوید

بر طاق ایران سزیدن شده بود

جهان ای برادر منا بیکس دل اند جهان سسین بیکس

مکن کیر برکت نیا پشت کس بسیار چن تو بر کوش

چو آنکت سخن کند جان پاک چه برخت زدن چه بردی ملک

حکایت

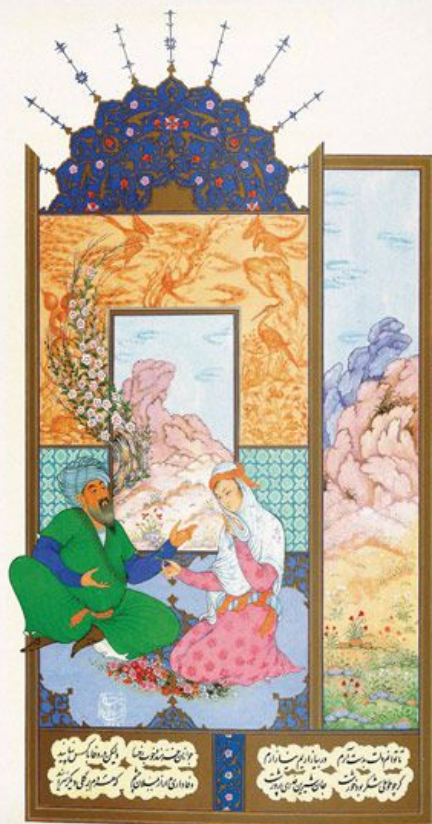
یکی از ملوک خراسان ستم بگفتن، اجوابی بدید که چون بود او در حیرت و چون شد بر پنهان از

که چنان چشم نهان می کرد و نظری کرد، سار جلا از آن که ستم نامه کرد و در پی

بجای آورد و گفت: بهتر گزاش که بخش با گرفت

بر نامور بزرگین دین کرده اند گزشتش بری زین پیش از غنا



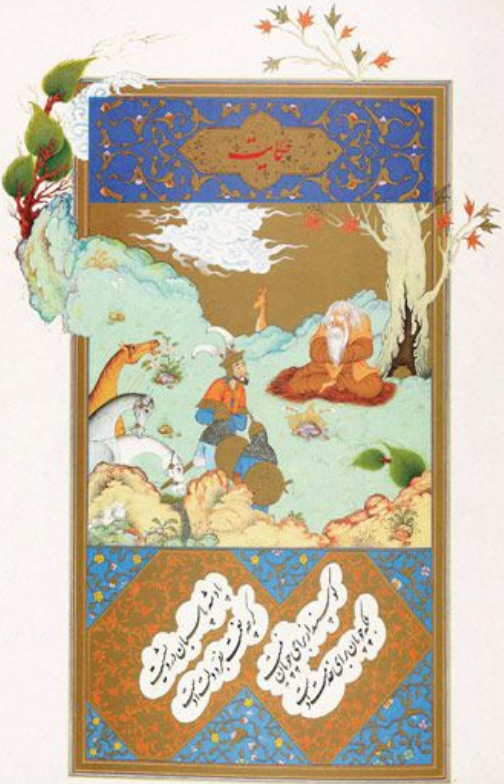


شاهانه در مقام
 در راه در مقام
 در راه در مقام
 در راه در مقام

فی الامیر قمرالملوک که در حال صورت نکال می داشت و کما کتبه و تو آنگوی منیر علیا
 و در یکی مصلحت زیبال اینها چو سبیل ابروی سحر برنده چو پیش شکر زنده و کیشی انانی
 بی فایده نودند و شرح که چون مبران شد دست نکست که بویب نمیشد ایمان حق چو بیتا
 کست در میان دولت غمدهی ادا مگر مکلان ارا می کردم کمزور و اگر در می غمدهی
 بزبال نشستی انبال دولت غمدهی
 تو هم نگفتی زارم زنده گیم
 منور چشم که ز نور برج دست
 بیز تری ای سودا کین محبت
 که از مشت آن دیو بگردن تان است
 شرفستان بد زده خاند
 متکلان از دل است ماه
 گزینید بر ز شپه چشم
 شید آفتاب اچو گت و
 راست خوی بزر چشم پک
 که دستبر که آفتاب ییا
حکایت
 یکی را از ملک هم حکایت کند که دست خدا را بر عیان است را ز کرده بود و جودا دست آن کار کرد



رای خرد و طمان آسنانند طمانند بجانب القنات که در رعایت نماز هر چه متوسل
 شود و ایمان این حکمت میدارند و معتقدند و واجب است آنقدر توجه بر این وقت یافت
 اندیشید در حال خوابی معتزلی که صحبت با درختی در وقت ران کرد. یکی آنقدر که
 واقف شد و حکمت اعطام کرد که فلان که سخن فروری بود که نومی مرسد و از و حکمت
 بهم آمده که گفت این غیر فرود. فاصد اگر گفتند رسالت بخواند در پیشه بود که سخن
 پیش قضیلت است تشریف قوی که در روز دوازده اهلان این است که کلام که بر وقت
 از رخ داشت بزرگ و معتزلی وقت بی قوتی که
 آنرا که بجهای شست بر دم کنی صدرش بزرگ که مشیری نمی
 حکمت است قی شامی از پند که وقت شست شید و در وقت که خطا که دم که زنی که
 بیازدم که شست بند بر وقت و فدا و اطفالی بی بسته که بگذرد و فدا و اطفالی بی بسته که
 مین بند و اگر می رسیدن است تو اولی که مابین بسته بن بند ای و ای دست که شست
 گذارند است نه مستحق بیخ که در دست نه مستحق بیخ





تکلیف

عاشق زندان به خلوت درویش برآمده و صفت آن از سرگشته بزم زنده در محبت نیندا
تکلیف از بی حالی همیشه بر پرده است بر که زمین عالی رفت
گفت ای شسته زده غرقه در در میان صفت در صفت
بر که در این کوتاهی بی مزایای گنده می است و غرقه بر راه سوا
در بای شسته آن تو در پرده است
عادت که بر چه تکلیف است
گر گذشت رسد غم کن که بخود از گت پاک نری
ای برادر چه حاجت تکلیف است
تکلیف پیش از آن که تکلیف می





Anecdote

A scholar advising his sons said to them: my dearest, you should learn a prestigious profession since you can not rely on property and wealth of this world; silver and gold are prone to be stolen or you might squander it; but a profession is a permanent source of wealth; and although a professional person may lose his wealth, it does not matter, because a profession is itself a wealth, and wherever he goes he will enjoy respect and will be asked to sit in high places, and whereas he who is not a professional person will become a mendicant and see hardships. It is difficult to take orders from people after losing dignity, and to bear violence from men after being caressed.

Once turmoil set in Damascus,
Everyone took to flight;
Learned sons of peasants,
Became the Ministers of The King;
Spilled sons of Ministers,
Went as mendicants to peasants.

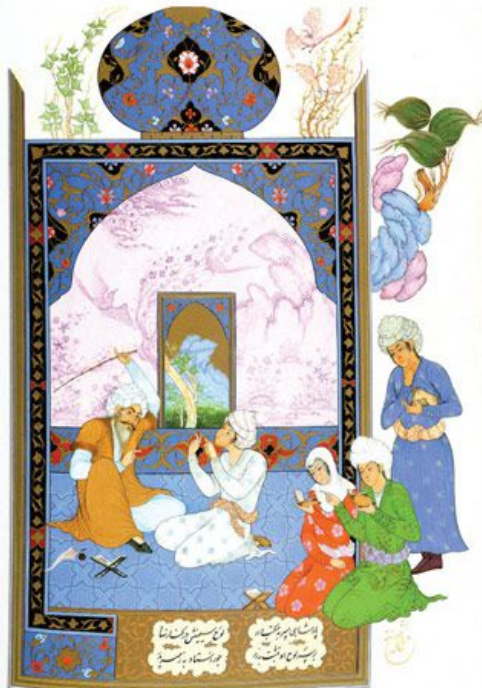
If you want the wealth of your father to be handed down to you, you must also acquire his know-how, because this wealth of his can be spent in a short time.





where I again saw the first master whom the people had
made glad by asking him to be the schoolmaster again.
I was displeased. I exclaimed "God forbid", and asked why
had they made again The Satan the teacher of angels?
An old man experienced in the words, who had heard me,
smiled and said: "Have you not heard the maxim?"

A King put his arm in a school,
Putting on his lap a silver slate;
With this inscription in golden letters:
The severity of a teacher is better than the love of a father.





Anecdote

An ascetic person happened to pass by a wealthy man who had tied the feet and hands of his slave and was chastising him. He said: "Oh you! God the most High and Glorious has put a creature like yourself into your power, and has bestowed upon you superiority over him. Thank the Almighty and do not use so much violence towards him, if not, in the day of resurrection he would be honoured and you ashamed of yourself.

Do not let yourself be much incensed against a slave, do not oppress him, do not grieve his heart. After all you have purchased him for some money, you have not created him with your power. How long does this power, pride, and authority will last? There is an Almighty more exalted than you. O you who is the owner of Arslan and Aghosh (names of two slaves). Do not forget Him who is your commander.

There is a saying that the Prince of the world (the Prophet Muhammad) upon whom be the benediction of Allah and peace, has said: "It will be the greatest sorrow on the day of resurrection, when a pious worshipper is conveyed to paradise, and a prince of profligacy to perdition."

On the slave who is under your command, do not unleash your anger out of all proportions, instead treat him gently because on The Last Day it would be a shame to see the slave free, and his owner in chains.





www.marvastifoundation.com
خیابان ولیعصر، خیابان مقدس اردبیلی
خیابان الف، خیابان چنگیزی، پلاک ۲